

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و نهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 18 دی ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

روایت پنجم: صاحب مستدرک این روایت را از شخصی به نام سید هبة الله از کتابی به نام «المجموع الرائق» نقل کرده‌اند. ایشان از شخصی به نام یوسف بن حاتم شامی از ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که رسول خدا (ص) فرمودند: سه گروه در روز قیامت فزعی ندارند. یک گروه کسانی هستند که نه سال اذان گفته‌اند و طمعی برای دریافت پول نداشتند. هیچ یک از آقایان حکیم، خوئی و صاحب جواهر این حدیث را نقل نکرده‌اند. از میرزای نوری تعجب می‌کنم که این روایت را به‌عنوان مستدرک‌الوسائل یعنی روایاتی که شیخ حر باید آن‌ها را نقل می‌کرده؛ اما نقل نکرده و جامانده است بیان می‌کنند. سید هبة الله که این روایت را از اربعین یوسف بن حاتم شامی نقل می‌کند. سید هبة الله معاصر علامه حلی است. سال وفات ایشان را نمی‌دانم؛ اما سال وفات علامه سال 726 هجری قمری بوده است. سید هبة الله از یوسف بن حاتم شامی نقل می‌کند که ایشان شاگرد محقق حلی است. محقق حلی متوفای 676 است؛ پس یک نفر که برای قرن 8 است از شخصی که از قرن 7 است نقل روایت می‌کند و ایشان هم از ابن عباسی که از قرن اول است نقل می‌کند. این روایت سرتاسر آن مرسل است. پس این روایت قابل استفاده نیست.

روایت ششم: این روایت را هم دیگران نقل نکرده‌اند. منبری‌ها از این روایت زیاد استفاده می‌کنند. این روایت پیشگویی‌های آخرالزمان را نقل می‌کند. در این روایت امام ده‌ها نشانه از آخرالزمان را بیان می‌کنند. یکی از این نشانه‌ها این است که در مقابل اذان پول می‌گیرند.

سند روایت ششم مطابق نقل کافی به‌قرار ذیل است:

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن بعض اصحابه و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر جمیعاً عن محمد بن ابی حمزة عن حمران قال...»

این سلسله سند، دو سند است. یک مورد آن این است که کلینی می‌فرمایند من از محمد بن یحیی عطار عن احمد بن محمد بن عیسی عن بعض اصحابه عن محمد بن ابی حمزة عن حمران نقل می‌کنم. این یک سند است. همه این روایت از رجال شیعه هستند. این سند به دلیل «عن بعض اصحابه» مرسل است.

سند دوم به قرینه «واو» عطف به محمد بن یحیی است. سند دوم از علی بن ابراهیم شروع می‌شود. پس سند دوم به این صورت است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن ابی حمزة عن حمران». این سند عالی است. پس این روایت دو سند دارد که یک سند آن مرسله است و سند دیگر آن مسند است. همین که یک سند روایت از بین سندهای مختلف مسند باشد کفایت می‌کند. پس سند روایت ششم مشکلی ندارد.

بررسی دلالتی روایات اذان

تا این قسمت پیرامون سند این شش روایت بحث کردیم. روایت سکونی، روایت زید بن علی و روایت ملاحم را مسند دانستیم. روایت دعائم و اشعثیات و سید هبة الله را صحیح ندانستیم و از آن دفاع نکردیم. یک فقیه ابتدا سند روایات را بررسی می‌کند. سپس دلالت روایاتی که سند آن مشکلی ندارد را مورد بررسی قرار می‌دهد. دلالت روایاتی که سند آن مشکل دارند را به جهت استفاده در تأیید می‌توانیم بررسی کنیم.

بررسی دلالت روایت سکونی

آقای حکیم و صاحب جواهر در دلالت روایت سکونی اشکال داشتند. آقای حکیم فرمود: حدیث می‌گوید مؤذن استخدام نکن؛ اما این که شخصی پول بگیرد و اذان بگوید فرق می‌کند. آقای خوئی می‌فرمود: یقین داریم که بین این دو فرقی نیست. به نظر ما پیامبر (ص) در روایت سکونی دو نکته را به امام علی (ع) تذکر دادند. یک نکته این بود که در نماز جماعت مراعات اضعف مأمومین بشود. توصیه دیگر پیامبر (ص) این بود که مؤذن استخدام نکن.

نسبت به قسمت اول نمی‌توانیم بگوییم که پیامبر (ص) در حال بیان یک حکم شرعی بوده‌اند؛ بلکه یک راهنمایی به ایشان می‌کنند. این تفکر از آنجا نشئت می‌گیرد که ما گفتیم ائمه 12 شأن داشته‌اند. آیا در اینجا پیامبر (ص) در مقام بیان حکم شرعی بوده‌اند یا می‌خواسته‌اند یک کار نیکی را توصیه کنند که الزاماً استحباب هم ندارد.

ممکن است برخی بگویند هر کار خوب و نیکی حتماً استحباب دارد. مثلاً اگر امام صادق (ع) به کسی که خانم او حامله است بگوید به خانم خود شلغم نخوران؛ زیرا بچه‌ات نازیبا خواهد شد. آیا می‌توانیم در اینجا بگوییم که خوردن شلغم برای خانم باردار مکروه است؟ در اینجا هم آیا می‌توانیم بگوییم از مستحبات نماز جماعت این است که امام‌جماعت مراعات اضعف مأمومین را بکند؟ در جلسات قبل هم مشابه این مورد داشتیم. امام در یک روایتی فرموده بودند که معلم قرآن می‌تواند پول بگیرد؛ اما کسی که پول داده است را بر دیگری که پولی پرداخت نکرده است فضیلت ندهد. آیا می‌توانیم اینها را به بحث حرمت یا کراهت وارد کنیم؟

باتوجه به این نکات، نمی‌توانیم بگوییم که رعایت حال اضعف مأمومین مستحب است. نکته دوم حدیث این بود که «لاتتخذن مؤذناً يأخذ علی اذانه اجرا» در دلالت این عبارت نمی‌توانیم مناقشه کنیم. لانا هیه است که با نون تأکید ثقیله تأکید شده است. می‌توانیم هم استفاده حرمت کنیم و هم دلالت بر بطلان از آن برداشت کنیم؛ زیرا از گرفتن اجرت نهی شده است پس معامله با آن باطل است. شعار اسلام این است که در هر کوی و برزن اذان گفته شود و این با شعار اسلام منافات دارد.

پس دلالت این روایت مشکلی ندارد. ممکن است بگوییم که این روایت اذان اعلام را مدنظر دارد. اگر ما اذان اعلام را اجازه ندهیم به طریق اولی اذان نماز را اجازه نخواهیم داد. صاحب عروه اخذ اجرت در اذان اعلام را مجاز می‌دانست؛ اما اخذ اجرت در اذان نماز را مشکل می‌دانستند. صاحب جواهر بیشتر بر روی اذان نماز تأکید داشتند که مشروعیت آن ثابت نیست.

به نظر ما روایت شامل اذان اعلام و نماز هر دو می‌شود؛ زیرا عبارت روایت منافاتی با شمول نسبت به اذان نماز ندارد. اگر هم مشکلی در دلالت این روایت داشته باشیم به قرینه دلالت روایات دیگر می‌توانیم آن را جبران کنیم. قبلاً بیان کردیم اگر سند روایتی مشکل داشته باشد اگرچه نمی‌توانیم به آن استناد کنیم اما می‌توانیم برای رفع ابهام از روایات صحیح دیگر از آن استفاده کنیم. در روایت دعائم اخذ اجرت را سحت می‌دانست و در این روایت هم لاتتخذن دارد پس دلالت بر عدم جواز اخذ اجرت مشکلی ندارد.

در این قسمت از بحث می‌توانیم بحث را تمام کنیم؛ زیرا از طریق روایت سکونی که سند آن مسند است و دلالت آن کامل است می‌توانیم فتوا بدهیم که اخذ اجرت در مقابل اذان اعلام و اذان نماز جایز نیست و دولت هم نمی‌تواند مؤذن استخدام کند؛ اما بحث از روایات دیگر برای موارد دیگر کاربرد دارد.

نظر استاد در مسئله اخذ اجرت بر اذان

پس ما قائل به حرمت اخذ اجرت در اذان می‌شویم. اگر هم بخواهیم قائل به احتیاط بشویم می‌گوییم احتیاطاً در مقابل اذان پول گرفته نشود.

این احتیاط احتیاطی نیست که سراغ مجتهد دیگری بتواند برود. احتیاطی که بنده در مباحث می‌کنم کسی حق ندارد به دیگری رجوع کند؛ زیرا وقتی ما وارد بحثی می‌شویم به طور کامل همه نظرات موافق و مخالف آن را ملاحظه می‌کنیم و روی آن بحث می‌کنیم. آقای حکیم در این مسئله فقط نصف صفحه بحث کرده‌اند. فقط سه روایت را بیان کرده‌اند. در یک جمله می‌فرمایند روایت سکونی دلالت نمی‌کند. سند مرسل روایت صدوق را ذکر می‌کنند و سند مسند آن را ذکر نمی‌کنند. ما همه اینها را بررسی می‌کنیم و روایاتی که ایشان بیان نکرده است را بررسی می‌کنیم. اشکالاتی که ایشان داشته‌اند را جواب می‌دهیم؛ لذا باتوجه به این که بحث را کامل بررسی می‌کنیم نمی‌شود در آخر اجازه بدهیم که مقلد به مثلاً ایشان مراجعه کند. گاهی اوقات فقیه به دلیل این که فرصت نداشته است کامل تحقیق کند احتیاط می‌کند که البته حق ندارد احتیاط کند. اولین بار احتیاطی که فقیه اجازه رجوع در آن را نمی‌دهد از آقای سید احمد خوانساری در حاشیه بر عروه مشاهده کردم. در احتیاطی که اجازه رجوع در آن را نمی‌دهند

معمولاً می‌گویند «لایترک الاحتیاط».

سوال: جوایزی که در مسابقات اذان داده می‌شود چه حکمی دارد؟

پاسخ: مسابقات مانند این است که به مؤذن بگویند یک اذان زیبا و هنری بگوید تا آن را برای پخش در رسانه ضبط کنیم. این اذان یک اثر هنری است و می‌تواند در مقابل اثر هنری پول بگیرد. نیاز به قصد قربت هم ندارد. در اینجا موضوع عوض شده است. نهی که در روایات است برای اذان اعلام و نماز است؛ ولی این اذان یک اثر هنری است.

روایت دیگر روایت زید بن علی است. سند آن در نقل شیخ صدوق که مرسل بود در نقل شیخ طوسی مسند بود؛ لذا سند این روایت مشکلی نداشت.

در این روایت فرد نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌آیند و می‌فرمایند: بنده شما را دوست دارم؛ اما حضرت به او می‌فرمایند: من از تو بغض دارم. فرد سوال می‌کند که علت آن چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند: زیرا تو با اذان و قرآن کسب می‌کنی و در مقابل آن پول می‌گیری.

باید این نکته را در دلالت این روایت در نظر بگیریم که حب و بغض حضرت امیرالمؤمنین (ع) حجت است. «علی مع الحق و الحق مع علی یدور الحق مداره حیثما دار» این روایت را شیعه و سنی نقل می‌کنند. فخر رازی در جلد اول تفسیر کبیر در جایی که بحث می‌کند در نماز «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در سوره حمد را باید آهسته یا بلند خواند می‌گوید من بلند می‌گویم؛ زیرا که امام علی (ع) «بسم‌الله» را بلند می‌گفته است و پیغمبر (ص) فرمود هرکجا علی باشد حق آنجا است. از سوی دیگر بغض برای امر مکروه نیست؛ بلکه برای امر حرام است.

ممکن است کسی بگوید مورد روایت خصوصیتی داشته است که حضرت به او فرموده است من از تو بغض دارم؛ چون پول در مقابل اذان می‌گیری. شاید فرد خیلی در مورد پول آن چانه می‌زده است و یک خصوصیتی در او بوده است. حضرت خصوصیتی برای این مورد بیان نکرده‌اند لذا نمی‌توانیم بگوییم مورد روایت خاص بوده است.